

A Critical Study of Orientalists' Doubts on the Expressive Miracle of the Qur'an (based on the views of George Sale)

Mohammad Soltanieh  *

Assistant Professor of Social Sciences,
Razavi University of Islamic Sciences,
Mashhad, Iran

Abstract


The expressive miracle of the Qur'an is one of the aspects that all Muslim scholars have accepted as an important aspect of the miracle of the Qur'an since the beginning of Islam. In recent times, orientalist have also conducted extensive studies in this field; Some have praised the fairness of the language and others have tried to tarnish it by asking questions to question the book's revelation. In this research, focusing on George Seal's problems in this field, the suspicions have been examined and criticized. The aim was to extract the answer to the doubts raised from literary books and commentaries, and then to defend the literary miracle of the Qur'an and its revelation. To this end, the collection of suspicions and George Seale's views on it are first mentioned; in a summary, the answer is given. It seems that the unfamiliarity of the perpetrators with the structure of the Qur'an, which is a spoken (spoken) rather than written (written) structure, has been the source of many of these doubts. However, many of these problems, due to the speech structure of the Qur'an and its gradual decline over twenty-two years, are in line with the audience and represent the peak of the rhetoric and eloquence of the Qur'an.

Keywords: Orientation, miracle, rhetoric, doubt.

* Corresponding Author: m.soltanieh@razavi.ac.ir

How to Cite: Soltanieh, M. (2021). A Critical Study of Orientalists' Doubts on the Expressive Miracle of the Qur'an (based on the views of George Sale), *Quarterly Journal of Seraje Monir*, 11(41), 51-72.

تحلیل انتقادی شبهه جرج سیل بر اشکالات ساختاری قرآن

محمد سلطانیه  * استادیار علوم اجتماعی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

چکیده

اعجاز بیانی قرآن توسط تمام دانشمندان مسلمان به عنوان وجهی مهم از اعجاز قرآن پذیرفته شده است. در دوران اخیر نیز شرق شناسان مطالعات گسترده‌ای در این عرصه داشته‌اند؛ برخی با رعایت انصاف زبان به ستایش آن گشوده و برخی دیگر با طرح سؤالاتی، قصد خدشه‌دار نمودن آن را داشته تا و حیانی بودن این کتاب را زیر سؤال ببرند. در این پژوهش که به صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده و جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از روش فیش برداری کتابخانه‌ای بوده است، با محور قرار دادن اشکالات جرج سیل در خصوص اشکالات ساختاری قرآن کریم، به بررسی و نقد این شبهات پرداخته شده است. هدف، استخراج جواب شبهات مطرح شده از کتب ادبی و تفاسیر و به دنبال آن دفاع از اعجاز ادبی قرآن بوده است. بدین منظور ابتدا شبهات گردآوری و نظرات جرج سیل پیرامون آن ذکر شده است و در یک جمع‌بندی به بیان جواب آن پرداخته شده است. به نظر می‌رسد آشنا نبودن اشکال کنندگان با ساختار قرآن که یک ساختار گفتاری (خطابی) است و نه نوشتاری (کتابی)، منشأ طرح بسیاری از این شبهات گردیده است. حال آن‌که بسیاری از این اشکالات، به علت ساختار گفتاری قرآن و نزول تدریجی آن طی بیست و سه سال و به اقتضای رعایت حال مخاطب بوده و نمایانگر اوج بلاغت و فصاحت قرآن می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: استشراق، ساختار، بلاغت، شبهه، جرج سیل.

مقدمه

اسلام آخرین دین و قرآن آخرین کتاب آسمانی است که برای هدایت و سعادت بشر نازل گردیده است. این کتاب آسمانی به زبان عربی مبین و در اوج فصاحت و بلاغت نازل گردیده و به صراحت اعلام می‌دارد که چنانچه در وحیانی بودن این کتاب هدایت تردید دارید، هر آنچه در توان دارید به یاری بطلیب و سخن و کتابی مانند آن بیاورید آنگاه این تحدی را به ده سوره (نک: هود، ۱۳) و سپس به یک سوره (نک: بقره، ۲۳؛ یونس، ۳۸) کاهش می‌دهد، در مقابل سکوت بشر به‌ویژه اعراب زمان نزول، دلالت بر اعتراف آن‌ها بر ناتوانی‌شان و خارق‌العاده بودن و اعجاز قرآن دارد. در عصر حاضر، مسئله وحیانی بودن قرآن و اعجاز ادبی آن یکی از اصلی‌ترین موضوعات مطالعاتی خاورشناسان را تشکیل می‌دهد. آنان در برخورد با این مسئله به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ برخی از آنان در مواجهه با بلاغت قرآن سر تعظیم فرود آورده و زبان به مدح و ستایش آن گشوده‌اند (اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، ۱۳۸۴: ۲۴) و برخی دیگر انتقاداتی را بیان کرده‌اند که این مقاله درصدد پاسخ به برخی از آن‌ها در حوزه اشکالات ساختاری است. حال ضرورت شناخت این شبهات و پاسخگویی مناسب و دقیق و علمی به آن بر کسی پوشیده نیست.

جرح سیل^۱ به‌عنوان یکی از مترجمان قرآن کریم پس از مطالعه ترجمه فرانسوی و برگردان‌های لاتینی کتونی و ماراتچی و ترجمه ایتالیایی چاپ‌شده توسط آریوآنه و رأس، به این نتیجه رسید که این برگردان‌ها چندان دقیق نیستند؛ به همین دلیل، تصمیم به ترجمه مجدد قرآن گرفت و سعی کرد در این ترجمه اصطلاحات عربی را تحت‌اللفظی معنا نکند. وی در سال ۱۱۱۰ ترجمه جدید از قرآن را به چاپ رساند و در یک بحث مقدماتی تحلیلی از اوضاع جهان عرب پیش از اسلام و تحولات آن‌ها و ویژگی‌ها دین اسلام را موردتحقیق و بررسی قرار داد و آن ترجمه و بحث مقدماتی به حدی مورد استقبال قرار گرفت که در سال‌های ۱۱۲۵ و ۱۱۵۰ به آلمانی و به فرانسه ترجمه گردید و تا حال بیش از سی‌وپنج بار چاپ شده است. (احمدیان، ۱۳۸۲: ۴۰۰-۴۱۰) وی در جلد سوم کتاب مقاله الاسلام که

1. George Sale

تحت عنوان «اسرار عن القرآن» توسط هاشم العریبی به عربی ترجمه و تحلیل شده است، شبهه‌هایی را بر قرآن وارد می‌کند که برخی از آن شبهات، اشکالات ادبی بر قرآن است. در این مقاله سعی بر آن بوده که قسمتی از شبهه‌هایی را که در آن اشکالی بلاغی بر آیه‌ای از قرآن وارد شده، بررسی گردد؛ لذا برخلاف آثار دیگر که شبهات در حیطه‌های دیگر چون مصادر قرآن و تناقضات و مواردی نظیر آن را نیز بررسی کرده‌اند، در این تحقیق سعی شده اختصاصاً به این بحث پرداخته شود تا مجال برای بررسی عمیق‌تر مسئله فراهم باشد. البته شبهات معنایی و مفهومی نیز در شبهات بلاغی وجود دارد که فعلاً محل بحث نیست و خود مقاله دیگری را می‌طلبد. به این معنا که معانی و مفاهیم والای یک متن، از مشخصه‌های بلاغت و فصاحت آن نوشته محسوب می‌شود. کلام ناقص و نامفهوم، قطعاً نمی‌تواند معیارهای یک کلام بلیغ را دارا باشد. اشکال‌تراشان با ایراد اشکال‌هایی بر معانی و مفاهیم قرآن، سعی بر خدشه‌دار نمودن آن و ردّ ادعای اعجاز بیانی آن نموده‌اند.

این مقاله باهدف آشنایی با پاسخ‌های روشن به شبهات جرج سیل بر اشکالات ساختاری قرآن تدوین شده است. شناخت این پاسخ‌ها، امکان باز شناسایی جایگاه قرآن برای آحاد مردم را ممکن خواهد ساخت؛ بنابراین با توجه به موضوع تحقیق و اهمیت آن در فرآیند معرفی قرآن به جهانیان با اصول علمی صحیح، در پژوهش حاضر یک پرسش اصلی وجود دارد. اشکالات جرج سیل بر اشکالات ساختاری قرآن چیست و چه پاسخی می‌توان به آن داد؟ بعد از شناخت این مؤلفه‌ها، سؤالات فرعی دیگری مطرح خواهد شد که بدین صورت است: التفات، معترضه و تنافر چه نقشی در قرآن و وجود آن‌ها چه خللی به آیات قرآن کریم وارد می‌کند؟ با توجه به پرسش ارائه‌شده، مشخص است که پژوهش حاضر، پژوهشی بنیادین با استفاده از روش اکتشافی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، با مراجعه مستقیم به اسناد و مراجع دست‌اول انجام شود. با توصیف داده‌ها و اسناد و تحلیل و مقایسه آن‌ها تلاش شده است نتیجه مطلوب و پذیرفتنی عرضه گردد.

در باب پیشینه مقاله نیز باید گفت اگرچه در خصوص شبهات بر قرآن از سوی خاورشناسان، پژوهش‌هایی صورت گرفته است، ولی در این مقاله مواردی موردنقد و

بررسی قرار گرفته که پیش از این کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. هم از حیث انتخاب دقیق موضوع شبهه و هم انتخاب خاورشناس.

مقالات مرتبط با این حوزه بدین شرح است:

۱. ردی بر آراء مستشرقان درباره منشأ بشری قرآن؛ (طاهره رحیم‌پور ازغدی، علیرضا آزاد، پژوهشنامه معارف قرآنی، دوره ۴، شماره ۱۳، ۱۳۹۲)
 ۲. نقد آراء مستشرقان در تحریف زیادت بر قرآن؛ (ابراهیم اقبال، فرزاد دهقانی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۴، شماره ۱۵، ۱۳۹۲)
 ۳. نقد آراء و نظرات برخی از مستشرقان در حوزه قرائت قرآن؛ (سمانه ساقی، فروغ وحدت، سال ششم، شماره ۲۶۳، ۱۳۹۰)
 ۴. درآمدی بر مطالعات قرآنی مستشرقان با تأکید بر نقد آرا رژی بلاشر در باب جمع‌آوری و تدوین قرآن؛ (مجید معارف، پژوهش دینی، شماره ۱۷، ۱۳۸۷)
 ۵. نقد آراء مستشرقین در خصوص اعجاز ادبی قرآن. (محمدعلی محمدی، رضا قاسمی، علوم انسانی اسلامی، دوره ۶، شماره ۲۳، ۱۳۹۹)
- از عنوان پژوهش‌های فوق روشن است که نوآوری مقاله پیشرو، در پرداختن به موضوع شبهات ساختاری توسط یکی از تأثیرگذارترین خاورشناسان در حوزه ترجمه قرآن کریم و تحلیل اوضاع اسلام و مسلمانان در عصر نزول است.
- تعاریف

۱. استشراق

«استشراق» در لغت از باب استفعال یعنی شرق‌شناسی و خاورشناسی، شرقی شدن، مشرق زمینی شدن (معنای مطاوعه)، راه و روش شرقیان را برگزیدن (بندر ریگی، ۱۳۷۴: ۸۴۲) و درباره مشرق زمین مطالعه کردن. (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۳۲۹). وجود جلوه‌های گوناگون شرق‌شناسی در دوره‌های مختلف تاریخی و مناطق متعدد موجب شده که هر نویسنده‌ای برای استشراق تعریفی خاص ارائه نماید که با مشاهدات و معلومات خودش منطبق باشد. به همین دلیل تعریف‌های فراوان و متفاوت از سوی دانشمندان ارائه شده است. به گونه‌ای که

برخی کارشناسان استشراق، تدوین یک تعریف دقیق و جامع و مانع را برای استشراق محال دانسته‌اند. (ساسی سالم، ۱۳۸۵: ۴۴). از این رو برای ارائه تعریف اصطلاحی استشراق لازم است ابتدا به بررسی محدوده جغرافیایی استشراق، محدوده فکری و معرفتی آن پرداخته شود.

با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان دو تعریف عام و خاص برای استشراق ارائه

داد:

تعریف جامع و عام: «استشراق یعنی مجموعه تلاش‌های علمی غربیان برای شناسایی و شناساندن کشورها و شرایط جغرافیایی، منابع، معادن، تاریخ، قومیت‌ها، زبان، ادبیات، هنر، سنت‌ها، عادات، فرهنگ، باورها، ادیان، تمدن‌ها و ویژگی‌های روان‌شناختی، حساسیت‌های روحی، ابعاد خطرناک و نقاط آسیب‌پذیر مردم کشورهای مشرق زمین از خاور دور تا خاور نزدیک و شرق دریای مدیترانه و حتی سرزمین‌های دیگر اسلامی در آفریقای شمالی و دیگر نقاط جهان باهدف کشف ثروت‌های مادی و معنوی آنان برای تأمین منافع غربیان». (زمانی، ۱۳۸۵: ۵۱).

تعریف خاص: «شناخت شرق و مطالعه پیرامون آن توسط غیر شرقیان» (حسن نیا، ۱۳۹۸: ۱۷) که استشراق در این پژوهش به این معناست. البته ممکن است این شناخت توسط کسی انجام گردد که با شیوه و سبک غربیان و با زاویه دید آنان، مطالعات خود را انجام داده باشد. (حسن نیا، ۱۳۹۸: ۱۸) بنابراین خاورشناس، لزوماً نباید غربی و یا غرب نشین باشد.

۲. اعجاز

اعجاز از ریشه «عجز» به معنای قسمت پشت و مؤخر انسان است و مؤخر غیر انسان نیز به آن تشبیه شده است: «تَنزِعُ النَّاسِ كَأَنَّهُمْ إِعْجَازُ نَخْلِ مُنْقَعِرٍ»؛ (مردم را مانند تنه‌های درخت ریشه‌کن شده از جا می‌کند) و اصل عجز تأخر از شیء و حصول در آخر آن است و در سخن معمولی اعجاز عاجز کردن و کوتاهی کردن از انجام کار است که نقطه مقابل قدرت و توانایی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۵۴۷)

تحلیل انتقادی شبهه جرح سیل بر اشکالات ساختاری قرآن؛ سلطانیه | ۵۷

در مجمع البحرین إعجاز را این گونه تعریف نموده است: «یأتی الانسان بشیء یعجز خصمه و یقصر دونه»؛ (اعجاز یعنی انسان کاری را انجام دهد که دشمنش از انجام آن عاجز و غیر او از آن کار دستشان کوتاه باشد). (طریحی، ۱۳۶۷: ج ۴، ۲۴)

شیخ طوسی معجزه را چیزی می‌داند که دلالت بر صدق کسی صاحب آن می‌کند و فقط اختصاص به او داشته باشد. (طوسی، ۱۳۹۴: ۳۱۵)

آیت‌الله معرفت نیز نظیر همین تعریف را بیان می‌دارد: «معجزه بر هر امر خارق‌العاده‌ای اطلاق می‌شود که همراه با تحدی و مبارزه‌طلبی بوده و کسی همانند آن را نتواند بیاورد. که خداوند آن را به دست پیامبرانش ظاهر کرده تا دلیلی بر درستی ادعایشان باشد.» (معرفت، ۱۳۸۷: ۲۳)

آیت‌الله مصباح نیز در تعریف معجزه می‌نویسند: «معجزه کاری است (اعم از کار خارجی یا اخبار) که برخلاف مجاری طبیعت و با اتکا به قدرت الهی انجام می‌گیرد و دو نشانه دارد: ۱- از راه تعلیم و تعلم حاصل نشده است. ۲- مغلوب عامل دیگری واقع نمی‌شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۶۱)

بنابراین معجزه در این پژوهش برای اثبات ادعای نبوت، توسط فرد مدعی و با خواست خدا صورت پذیرد، امکان عقلی داشته و قابل تعلیم و تعلم باشد و با مبارزه‌طلبی و تحدی همراه باشد.

نقد و بررسی شبهات بلاغی (شبهات ساختاری)

یکی از مواردی که خاورشناسان برای اثبات ادعای خویش مبنی بر «معجزه نبودن قرآن و ساخته ذهن بشر بودن آن» به آن اشکال وارد کرده‌اند، بلاغت قرآن است. در این بخش شبهاتی که به ساختار قرآن مربوط می‌شود، بررسی گردیده است.

منظور از ساختار در محل بحث، قوانین و مقرراتی است که صاحب‌نظران برای یک نوشته خوب، به عنوان ملاک و معیار معرفی نموده‌اند؛ تقسیم‌بندی متن در چارچوبی منطقی و به اجزایی چون بخش، فصل و...، انسجام و یکپارچگی متن، تسلسل منطقی مطالب و مواردی نظیر آن ملاک‌هایی است نویسندگان در نگارش یک متن لحاظ می‌کنند. به نظر

می‌رسد اشکال تراشان با بیان ایرادهایی همچون وجود تکرار در قرآن، التفات و جملات معترضه و نظیر آن قصد اشکال بر ساختار قرآن را دارند.

۱. التفات در قرآن

یکی از اشکالات خاورشناسان به قرآن، تغییر خطاب‌ها به‌طور ناگهانی در یک آیه است. به عقیده آن‌ها این کار موجب تحیر و سرگردانی ذهن مخاطب می‌شود و او را از فهم معنا باز می‌دارد.

۱-۱. بیان شبهه

جرج سیل در این زمینه می‌نویسد: «اما التفات از حالت خطاب به غیبت و برعکس آن و همچنین معین نکردن مرجع ضمیرها (زمانی که چند ضمیر در یک جمله وجود دارد). در قرآن بسیار است که ما به دو مثال اکتفا می‌کنیم؛ در سوره یونس آمده است: «هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن أَنجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بُعِثْتُكُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» این آیه دارای ترکیب غلط است زیرا به یک‌باره و قبل از این که معنا کامل شود، از حالت خطاب به غیبت تغییر جهت داده و درست این بود که به حالت خطاب ادامه می‌داد. در آیه ۸ و ۹ سوره فتح نیز آمده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» معنا در این آیه مضطرب و مشوش است؛ زیرا از قبل از این که جمله ابتدایی‌اش در خطاب به محمد تمام شود، خطاب را به غیر او می‌برد و ضمیر منصوب در تعزروه و توقروه به رسول که در آخر جمله ذکر شده برمی‌گردد، حال آن که ضمیر در تسبحوه به لفظ الله که اول ذکر شده برمی‌گردد. این مسئله از معنای کلام فهمیده می‌شود، اما در لفظ آنچه تعیین‌کننده بوده و خواننده را از اشتباه بر حذر دارد وجود ندارد...» (سیل، بی تا: ۷۵)

در رابطه با صنعت التفات تفاوت‌های بسیار عمیقی بین دیدگاه خاورشناسان و علمای بلاغت به‌ویژه اعراب وجود دارد. به نظر می‌رسد که برخی خاورشناسان نه تنها التفات را جزء آرایه‌های ادبی نمی‌دانند بلکه آن را موجب پراکندگی سخن و نشانه ضعف کلام می‌دانند. آن‌ها تعریف درستی از التفات ارائه نداده و حتی از پرداختن به آن پرهیز دارند. مثلاً تئودور نولدکه که بیشتر خاورشناسان از وی در ایرادتراشی نسبت به قرآن تقلید می‌نمایند، در کتاب خود هیچ ذکری از کلمه التفات به میان نمی‌آورد. «بل وات» نیز که بخشی از کتاب خود را تحت عنوان «درآمدی بر قرآن» به مشخصه‌های سبک‌شناسی قرآنی اختصاص می‌دهد و نویسنده مقاله «قرآن» در دانش‌نامه اسلام که به زبان و سبک قرآن نیز پرداخته، هیچ‌کدام به واژه التفات اشاره‌ای نمی‌کنند. (طاهرخانی، ۱۳۸۳: ۴۰۷)

برخی دیگر از خاورشناسان هرچند صنعت التفات را پذیرفته‌اند، اما آن را به‌عنوان یک آرایه آزاد و دردسرآفرین، تکلف‌زا و راز آمیز معرفی می‌کنند؛ و برخی از التفات به‌عنوان مزاحمی با اصل و نسب یاد می‌کنند؛ که به اعتقاد برخی در اثر غلیان عاطفه در کلام ایجاد می‌گردد. (همان: ۳۷۲)

این در حالی است که علمای علم بلاغت مانند سکاکی، قزوینی و زمخشری، التفات را مشخصه‌ای شناخته‌شده و دیرپا در زبان عرب و شعر دوران جاهلیت می‌دانند که از آرایه‌های ادبی است و موجب زیبایی، نشاط‌آفرینی و زنده‌بودن کلام می‌گردد. (زمخشری، بی‌تا: ج ۲، ۲۴۵) علمای بلاغت عرب کاملاً با التفات آشنا بوده و معتقدند کاربرد آن در قرآن به‌هیچ‌روی از سر اتفاق و حادثه نیست و یکی از عناصر زینت‌بخش و البته با فایده‌ی معنایی در کلام الهی به‌شمار می‌رود.

علاوه بر این، التفات از دیدگاه ادیبان و زبان‌شناسان معاصر کارکردهایی دارد که می‌توان به دو دسته طبقه‌بندی کرد:

۱- افزایش انسجام متن: التفات سبب افزایش انسجام متن می‌شود، زیرا این صنعت بر روی محور هم‌نشینی عمل می‌کند و در هم‌نشینی با بیت‌ها و مصرع‌های دیگر است که می‌توان انسجام معنایی میان ابیات را دریافت.

۲- ایجاد ابهام هنری: التفات سبب ایجاد نوعی ابهام هنری می‌گردد؛ چراکه التفات با بر هم زدن هنجارها و ایجاد آشنایی زدایی، نوعی ابهام می‌آفریند. از رهگذر این نوع ابهام، خواننده با تلاش ذهنی خود به تأویل‌هایی تازه دست میابد و از این طریق به التذاذ ادبی بیشتری می‌رسد. (رادمرد، رحمانی، ۱۳۹۱: ۸۵)

۲-۱. جواب شبهه

همان‌گونه که در کتب بلاغی آمده، التفات صنعتی ادبی است که قبل از نزول قرآن نیز در اشعار ادبی رایج بوده است و یکی از امتیازات شعر در بین اعراب به حساب می‌آمده است. دیگر اینکه همان‌طور که اشاره کردیم این شیوه و سبک در سخن فواید و لطایف خاصی دارد که ذوق سالم قادر به درک آن است.

۳-۱. نقد موردی شبهات

الف. التفات از خطاب به غیبت

جرج سیل آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بَهُمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بَغِيرَ الْحَقِّ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْكُمُ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» را مثال زده است. وی می‌گوید ترکیب این آیه اشتباه است؛ زیرا قبل از آنکه معنا تمام شود، از خطاب به غیبت التفات یافته و درست این بود که همچنان بر خطاب باقی می‌ماند.

مفسران در بیان فایده این التفات مواردی را ذکر کرده‌اند که به بیان آن می‌پردازیم. زمخشری در ذیل این آیات شریفه، فایده التفات از خطاب به غیبت را مبالغه ذکر کرده و گفته است: «با التفات از خطاب به غیبت گویی خداوند خواسته است این حالت آن‌ها را به دیگران بازگو کند و تعجب آن‌ها را برانگیزد و انکار و تقبیح آن‌ها را در پی آورد». (زمخشری، بی تا: ج ۲، ۳۳۸)

ابوحیان در این مورد نکته ظریفی را بیان می‌دارد؛ وی می‌گوید: «آنجا که خداوند می‌فرماید: «هو الذی یسیرکم فی البرّو البحر» نعمت خود را برای مخاطبان یادآوری می‌کند و از آنجا که این افراد یعنی کسانی که در دشت و دریا در حرکت و سفر هستند، از هر دو گروه مؤمن کافر می‌توانند باشند، استفاده از روش خطاب، متناسب و دربرگیرنده همه می‌باشد. آن دسته که مؤمن و پارسا هستند، همچنان به شکر گذاری خود پایبند بمانند و آن دسته که کافر و خدا ناشناس‌اند، این نعمت خداوندی را به یادآورند و از کفر خود دست‌بردارند؛ اما چون در ادامه اشاره می‌شود که هنگامی که خداوند ایشان را از این حادثه نجات می‌دهد، آن‌ها باز هم به عصیان و سرکشی خود ادامه می‌دهند، در اینجا از روش خطاب به غیبت التفات نموده است تا مؤمنان مخاطب صدور چنین حالتی که نهایتاً به بغی و سرکشی می‌انجامد، قرار نگیرند.» (ابوحیان، بی‌تا: ج ۶، ۳۳)

فخر رازی نیز این التفات را دال بر دوری و غضب می‌داند. وی می‌گوید: «انتقال در کلام از لفظ غیبت به لفظ حضور، دلالت بر افزایش تقرب و اکرام دارد؛ اما عکس آن یعنی انتقال از لفظ حضور به لفظ غیبت دلالت بر دوری و غضب دارد.» (فخر رازی، بی‌تا، ج ۱۷، ۲۳۴)

ب. التفات از مفرد به جمع و تغییر مرجع ضمیرها

مورد دیگری که جرج سیل به‌عنوان التفات مثال می‌آورد، التفات از مفرد مخاطب به جمع مخاطب در آیه شریفه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ تَعَزَّوهُ وَ تُوَفِّرُوهُ وَ تَسْبَحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» است.

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم تغییر در مفرد و مثنی و جمع از نظر قدامت جزء موارد التفات به حساب نمی‌آید؛ بر این اساس کتب ادبی التفاتی که در این آیه وجود دارد را مربوط به آنچه خاورشناس بیان کرده نمی‌دانند، بلکه التفات را در تغییر خطاب از تکلم به غیبت در «ارسلنا» و «بالله» و تغییر خطاب از مخاطب به غیبت در ضمیر کاف «ارسلناک» و «رسوله» دانسته‌اند. (سبکی، بی‌تا: ج ۱، ۲۸۱)

در مورد اشکال مستشکل باید گفت مفسران معتقدند تغییر خطاب در آیه از پیامبر

(صلی الله علیه و آله) در «ارسلناک» به پیامبر و امت او در «لتؤمنوا» است و منافاتی ندارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز مخاطب عبارت «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» باشند؛ زیرا ایشان نیز مأمور به این بوده‌اند که هم به خدا ایمان داشته باشند و هم به رسالت الهی خویش و برای همین پیامبر در نمازشان می‌خوانند: «أشهد أن محمداً عبده ورسوله». (ابن عاشور، بی تا: ج ۲۶، ۱۳۱) البته می‌تواند خطاب در «لتؤمنوا» تنها خاص به مردم باشد و جمله «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً» یک جمله‌ی معترضه باشد. (همان)

اما در مورد تغییر مرجع ضمیرها در «تُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ» بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی مانند شیخ طوسی و طبرسی و آیت الله مکارم معتقدند که ضمیر در دو فعل اول به پیامبر (صلی الله علیه و آله) برگشته و در فعل سوم به لفظ جلاله برمی‌گردد؛ و منظور دفاع از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مقابل دشمن و تعظیم و بزرگداشت ایشان و تنزیه خداوند از نواقص و کاستی‌هاست. از نظر این گروه «تعذیر» به معنای منع و دفاع در مقابل دشمن است که در مورد خداوند جز به صورت مجاز صحیح نیست. (مکارم شیرازی، بی تا: ج ۲۳، ۴۲)

در مقابل عده‌ای دیگر همچون زمخشری و آلوسی و ابن عاشور و علامه طباطبائی مرجع ضمیر در هر سه فعل را لفظ جلاله «الله» می‌دانند. ایشان تعزروه را به معنای یاری و تأیید دین خدا دانسته و سخن خدا در «ان تنصروا الله...» را شاهی بر قول خود گرفته‌اند. از این دیدگاه توقروه به معنای تعظیم خداوند و تسبیح به معنای تنزیه حق تعالی از نقایص و کاستی‌هاست. علامه طباطبائی وحدت سیاق را دلیل خود بر این قول دانسته و معتقدند باوجود وحدت سیاق نمی‌شود مرجع ضمیر را مختلف کرد. (طباطبائی، بی تا: ج ۱۸، ۴۰۸)

۲. جملات معترضه

۲-۱. بیان شبهه

جرج سیل پس از آن که آیه الکرسی را به لحاظ لفظ و محتوا در سراسر قرآن بی‌نظیر می‌داند، می‌افزاید: «موقعیت مکانی این آیه نسبت به آیه قبل و بعدش، قطعه کرباسی مندرس را در ذهن انسان مجسم می‌کند که توسط تکه‌هایی از دیبا رفو شده باشد. وی ادعا

می‌کند که بیشتر ساختار قرآن بر همین منوال است؛ چراکه میان آیات قرآن پیوستگی نیست و به سرعت از اوج به پایین و از یاد بهشت و بخشش به پستی می‌گراید.» (سیل، بی‌تا: ۸۹)

ابن وراق نیز در کتاب خود به این مسئله چندین بار اشاره می‌کند. وی می‌نویسد: «مطالبی که در قرآن شرح داده شده با یکدیگر پیوند منطقی ندارد و این کاستی هم در شرح مطالب مشاهده می‌شود و هم در پیوند و ترادف مطالب با یکدیگر ... متون قرآن به راستی، سرشار از نارسائی‌های گوناگون است که می‌توان آن را دلایل استواری بر تجدیدنظری‌هایی که در آن‌ها انجام گرفته دانست ... یک موضوع خاصی وارد آیه می‌شود و ساختار طبیعی آن را بر هم می‌زند. برخی اوقات عبارات ناهمگون در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، عباراتی که دارای تاریخ‌های متفاوت هستند و در کنار یکدیگر می‌آیند. برخی اوقات ساختار دستوری عبارت، پیوند مفاهیم را قطع می‌کند و موضوع بحثی که باید ادامه پیدا کند گسیخته می‌شود و به موردی که مدت‌ها پیش شرح داده شده برمی‌گردد. مثلاً در سوره نبأ آیات ۳۳ و ۳۴ بین آیه‌های ۳۲ و ۳۵ درج شده و پیوند بین متن آیه‌های ۳۲ و ۳۵ را مختل کرده است. آیه‌های ۲۴ تا ۳۲ سوره ق نیز به گونه‌ای ساختگی وارد این سوره شده زیرا با ساختار موضوعی سایر آیه‌ها هماهنگی ندارد.» (ابن وراق، ۱۳۷۸: ۲۳۵)

خاورشناس دیگری نیز این شبهه را وارد کرده و به عنوان نمونه آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت: «لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» را مثال می‌آورد؛ وی در این زمینه می‌نویسد: «در این سوره تمام آیات به طور یکپارچه در مورد رستاخیز و قیامت صحبت می‌کند، اما این آیات در میان آن‌ها ظاهر شده است.» (عوض، بی‌تا: ۱۴۹)

به نظر می‌رسد منظور این خاورشناس وجود جملات معترضه در آیات الهی است. [اگرچه در بعضی موارد مراد جمله معترضه اصطلاحی نیست.] بدین سبب ابتدا نگاهی کلی به موضوع و اهداف به کارگیری آن انداخته و سپس به نقد موضوع می‌پردازیم. برای پاسخ به شبهه، تعریف و بیان فواید جملات اعتراضی لازم است.

۲-۲. جواب شبهه

طبق نظر آیت‌الله معرفت نکته مهمی که اشکال تراشان از آن غفلت کرده‌اند، این است که ساختار قرآن خطابی (گفتاری) است، نه کتابی (نوشتاری). ساختار کتابی ویژگی‌های خود را دارد که با ویژگی‌های خطابی فرق دارد. «مثل، تنوع، تنقل و التفات» از ویژگی‌های گفتار است؛ چه در غالب نظم باشد چه نثر و از این رو خطیب ملزم به رعایت یکدستی کلام نیست، بلکه می‌تواند به فراخور حال و مقام سخن خود را تغییر دهد.

وی می‌نویسد: «این گونه انتقال‌ها از ویژگی‌های خطاب است نه کتاب؛ چرا که متکلم در خطابه از حالی به حالی و ای‌سا از موضوعی به موضوعی دیگر تغییر آهنگ می‌دهد و سپس به مقتضای حال و مقام به موضوع نخست برمی‌گردد. انتقال کلامی و موضوعی، پدیده‌ای قرآنی و فراگیر است که در سوره‌های بلند، بیشتر به چشم می‌خورد.» (معرفت، بی‌تا: ۴۷۱)

علامه طباطبائی نیز در این زمینه می‌نویسد: «عده‌ای از آیات که دارای سیاقی واحد و متصل و منسجم هستند، تدریجاً در خلال چند روز نازل شده‌اند، ولی در همین چند روز احتیاج پیدا شده باشد که آیه یا آیاتی برای بیان حکمی که مورد ابتلا واقع شده نازل گردد تا توهمی که در آن روزها ایجاد شده را دفع کند یا حکم مسئله‌ای که پیش آمده را بیان کند؛ بنابراین احتیاجی نیست که در بیان وجه ارتباط آیه به ماقبل و مابعدش خود را به زحمت بیندازیم.» (طباطبائی، بی‌تا: ج ۴، ۵۷۱) یعنی اصل اشکال مورد قبول نیست و باعث خلل در ساختار قرآن نمی‌شود.

برحسب این نظرات، می‌توان گفت هرچند وجود جملات معترضه در کلام، مخصوص قرآن نیست و در ادبیات عرب نیز وجود دارد، اما سبک خاص قرآنی که سبکی خطابی است. ویژگی خاص قرآن که طی ۲۳ سال و به مرور زمان به فراخور نیاز نازل شده است، مستلزم این است که این جملات در آیات موجود باشند.

۲-۳. نقد موردی شبهه

الف. آیه‌الکرسی

در مورد ادعای جرح سیل مبنی بر بی‌نظیر بودن آیه‌الکرسی از نظر محتوا و متن، شکی نیست و احادیثی نیز مبنی بر اهمیت و فضیلت آن وارد شده است. به‌عنوان مثال امام علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که: «سید القرآن البقرة و سید البقرة آیه‌الکرسی یا علی ان فیها لخمسین کلمة فی کل کلمة خمسون برکة»؛ برگزیده قرآن سوره بقره و برگزیده بقره، آیه‌الکرسی است، در آن پنجاه کلمه است و در هر کلمه‌ای پنجاه برکت است. (نوری، ۱۳۶۸: ج ۴، ۳۳۶) اما این مسئله موجب اهانت به آیات دیگر و کم‌اهمیت، یا بی‌ارزش شمردن آن‌ها نمی‌شود. به‌ویژه این که این آیه موجب قطع موضوعی آیات قبل و بعد آن نشده است. (مکارم شیرازی، بی‌تا: ج ۲، ۲۶۱)

ب. آیات سوره قیامت

در مورد این آیات مفسران اتفاق نظر دارند که این جملات، جملات معترضه‌ای است که خداوند به‌منظور بیان تذکر فشرده‌ای در مورد قرآن به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در میان آیاتی که راجع به رستاخیز است، نازل فرموده است. علامه طباطبائی در ذیل این آیات می‌نویسد: «آنچه از سیاق آیات چهارگانه به‌ضمیمه آیات قبل و بعد که روز قیامت را توصیف می‌کند برمی‌آید، این است که این چهار آیه در بین آیات قبل و بعدش جملات معترضه‌ای است که با ارائه ادب الهی، رسول خدا (ص) را تکلف می‌کند به اینکه در هنگام گرفتن آنچه به وی وحی می‌شود رعایت آن ادب را نموده، قبل از آنکه وحی تمام شود، آیاتی را که هنوز به‌طور کامل وحی نشده نخواند و زبان خود را بخواندن آن حرکت ندهد، پس این آیات در معنای آیه ۱۱۴ سوره طه است که می‌فرماید: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ». بنابراین، گفتار در آیات مورد بحث به‌منزله سفارش یک‌گوینده از ما آدمیان است، که در ضمن سخنی که با شنونده خود می‌گوییم و شنونده بخواند با یک کلمه و دو کلمه سخن ما را تکمیل کند و قبل از اینکه ما آن را به زبان

بیاوریم او به زبان بیاورد و ما احساس کنیم که این عمل وی نمی‌گذارد به‌طور کامل سخن ما را بفهمد، سخنش را قطع می‌کنیم و به وی می‌گوییم در سخن من عجله مکن و هیچ مگو تا سخن مرا بهتر بفهمی، بعد از این تذکر، مجدداً به سخن خود ادامه می‌دهیم.» (طباطبائی، بی‌تا: ج ۲۰، ۱۷۴) یکی از مثال‌های ابن وراق که برای قطع پیوند موضوعی آیات می‌زند، آیات ۳۳ و ۳۴ سوره نبأ است که طبق قرآن‌های عثمان طه عبارت‌اند از: «وَ كَوَاعِبَ أُنْرَابًا * وَ كَأْسًا دِهَاقًا» که هیچ قطع موضوعی نسبت به آیات قبل و بعد نداشته و در توصیف نعمت‌هایی که برای متقین در بهشت فراهم است سخن می‌گوید. مثال دیگر وی آیات ۲۴ تا ۳۲ سوره ق است. این آیات نیز با آیات قبل و بعد دارای موضوع واحد مرگ و خطاب‌های هنگام مرگ و در دوزخ و در بهشت است. بر این اساس اشکال ایشان وارد نیست.

۳- تنافر حروف

یکی دیگر از اشکالات مستشکل وجود تنافر حروف در برخی کلمات قرآن است.

۳-۱. بیان شبهه

جرج سیل می‌نویسد: «در کتب بلاغی تنافر حروف را از مواردی دانسته‌اند که در فصاحت کلام اختلال وارد می‌کند و به امرؤ القیس که مستشزرات را به کاربرده ایراد گرفته‌اند. همچنین به این بیت ابا تمام:

«کریم متی امدحه امدحه و الوری معی و اذا ما لمت لمته وحدی»

درحالی که تنافر حروف در قرآن بسیار است؛ مثل: «فَسَبِّحْهُ وَ سَبِّحْهُ وَ لَمْ يَسْمَعْهَا، مَنْ

یکرهنه و اذا سمعتموه و اذا زاغت الابصار و اذ صرفنا و...» (سیل، بی‌تا: ۸۰)

تنافر حروف (رمندگی و ناهنجاری) حالت ویژه‌ای در کلمه است که انگیزه سنگینی آن کلمه بر گوش و سختی ادای آن بر زبان می‌گردد؛ و برخی گفته‌اند که این حالت، برای این است که مخرج‌های حروف آن کلمه به هم نزدیک است.

تنافر حروف، دو گونه است:

- ۱- آنچه شدیداً سنگین و در اوج ثقل است؛ مانند واژه «ظش» که به معنی جای ناهموار است؛ و مانند واژه «هعخع» که به معنی گیاهی است که شتر در آن می‌چرد.
- ۲- آنچه سنگینی‌اش اندک است؛ مانند واژه «تقته» که بر آوای غوک‌ها به کار می‌رود و مثل کلمه «نقاخ» که به معنی آب گوارا و زلال است.

۲-۳. جواب شبهه

در کتب بلاغت ملاک برای شناخت تنافر حروف در کلمه را ذوق سالم در اهل همان زبان دانسته‌اند. حتی به این نکته اشاره دارند که نزدیکی مخارج حروف، همیشه انگیزه تنافر نیست، همان‌گونه که دوری مخارج نیز عامل سبکی و روانی کلمه نمی‌شود. مثلاً واژه «بمفی» زیباست باینکه همه حروفش از مخرج «شفه: لب» ادا می‌گردد واژه «ملع» سنگین و تنافر آمیز است باینکه مخارج حروفش دور از هم است. (همان)

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا عرب‌زبان‌ها به‌ویژه ادبا و اهل بلاغت از عرب و به‌ویژه آنان که نزدیک به زمان نزول بوده و خود اهل ادب و شعر بوده‌اند این ذوق سلیم را دارا می‌باشند یا یک غیر عرب‌زبان؟ و چگونه است که ادیبان و شاعران عرب‌زبان زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و آله) این واژه‌ها را دارای تنافر حروف ندانسته و اعتراضی از جانب آن‌ها به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و آله) در این زمینه در تاریخ ثبت نشده است، (که اگر اعتراضی می‌بود، حتماً به خاطر مسئله تحدی قرآن و اهمیت آن حداقل توسط دشمنان اسلام ثبت می‌شد). اما جرج سیل به خود حق طرح چنین ادعایی را داده است؟ آیا این اشکال مستشکل ناشی از علم محدود وی نسبت به زبان عرب و علم بلاغت نیست؟

نتیجه‌گیری

پدیده «استشراق» پدیده‌ای است که به‌موجب آن عده‌ای با شیوه و سبک غربیان و با زاویه نگاه آنان، به مطالعه شرق می‌پردازند. آنان با انگیزه‌های متعدد مثل حقیقت‌یابی، ضربه به اسلام، استکبار و... و با رویکردهای متنوع (منصفانه، کینه‌توزانه، ستیزه‌جویانه و...) به این مسئله روی آورده و در زمینه‌های متعددی فعالیت نموده‌اند به گونه‌ای که در برخی زمینه‌ها

گوی سبقت را از مسلمانان ربوده‌اند. قرآن یکی از هدف‌های آنان است و توجه ویژه‌ای به بحث اعجاز و وحیانی بودن آن دارند. درحالی‌که اعجاز قرآن و به‌ویژه اعجاز بلاغی- ساختاری آن، مورد توافق همه دانشمندان مسلمان بوده و دلایل و شواهد فراوانی در کتب مسلمانان پیرامون آن یافت می‌شود؛ جرج سیل به‌عنوان یک خاورشناس به مخالفت با آن پرداخته و با بیان شبهاتی، قصد خدشه‌دار نمودن آن را دارند پس باید گفت که وجوه اعجاز قرآن مورد اختلاف قدماست؛ اما وجه اعجاز بیانی قرآن را همگان قبول دارند. اختلاف در این زمینه بر سر وجوهی مانند: اخبار از غیب، اعجاز علمی، جامعیت، احتجاجات قرآن و بقیه مواردی است که برای وجوه اعجاز قرآن برشمرده‌اند. دقت تعابیر و ظرافت بیانی قرآن، سبک جدید و اسلوب نوین قرآن، سازگاری حروف و معانی، تشبیه‌ها و تصویرگری‌های قرآن و تغییر خطاب‌ها در قرآن به گونه‌ای که نشاط و سرزندگی متن را بیان می‌دارد، برخی از مواردی است که برای اعجاز بیانی قرآن ذکر شده است. التفات، اعراض و تنافر از پدیده‌های رایج در زبان و ادبیات عرب بوده و با رعایت شرایطی، از نشانه‌های بلاغت به حساب می‌آمده‌اند. وجود این پدیده‌ها در قرآن از روی حکمت است. التفات صنعتی ادبی است که دلالت بر اموری مثل مبالغه، افزایش تقرب و اکرام، دوری از غضب و ... دارد. جملات معترضه نیز باید در سیاق نزول تدریجی قرآن دیده شود که دارای دلالت‌هایی مثل تذکر، انذار و ... است.

ORCID

Mohammad Soltanieh



<https://orcid.org/0000-0001-7791-2620>

منابع

- قرآن کریم (همراه با ترجمه آزاد از حسین انصاریان)
ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر*، جلد ۱۲ و ۲۶، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاريخ.
- ابن وراق. (۱۳۷۸). *اسلام و مسلمانی*، ترجمه مسعود انصاری، چاپ اول، آمریکای شمالی، نسخه اینترنتی
- ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ ق). *البحر المحیط فی التفسیر*، جلد‌های متعدد، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- احمدیان، عبدالله. (۱۳۸۲ ش). *قرآن شناسی*، تهران: نشر احسان.
- آذر نوش، آذر تاش. (۱۳۸۵ ش). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- بندر ریگی، محمد. (۱۳۷۴ ش). *المنجد (عربی-فارسی)*، چاپ اول، تهران: انتشارات ایران.
- حسن نیا، علی. (۱۳۹۸). *خاورشناسان و حدیث شیعه*، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رادمرد، عبدالله، رحمانی، هما. (۱۳۹۱). «کاربرد التفات در بافت کلام الهی»، *لسان مبین*، شماره ۸
- راغب اصفهانی، حسین بن فضل. (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ قرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، جلد‌های متعدد، دمشق: دارالعلم.
- زمانی، محمدحسن. (۱۳۸۵). «مفهوم شناسی، تاریخچه و دوره‌های استشرق»، *مجله قرآن و مستشرقان*، شماره اول.
- زمانی، محمدحسن. (۱۳۸۵ ش). *شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان*، قم: بوستان کتاب.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، جلد‌های متعدد، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ساسی سالم. (۲۰۰۱ م). *نقد الخطاب الاستشراقی*، جلد ۱، چاپ اول، بیروت: دار المدار الاسلامی.
- سبکی، علی بن عبد الکافی. (بی تا). *عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح*، جلد ۱، چاپ اول، بیروت: المكتبة العصریة
- سیل، جرح. (بی تا). *اسرار عن القرآن*، تعریب: هاشم العربی، انتشارات نور الحیاء، بی جا، نسخه اینترنتی.

شاهد، رییس اعظم. (۱۳۸۴). *اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه المصطفی العالمیه.

طاهر خانی، جواد. (۱۳۸۳ ش). *بلاغت و فواصل قرآن*، چاپ اول، تهران: جهاد دانشگاهی.
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴ ش). *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد‌های متعدد، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، سید محمدحسین. (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۶۷ ش). *مجمع البحرین*، جلد ۲ و ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۴ ش). *تمهید الاصول (فی علم الکلام)*، بی‌تا: راند.
فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). *تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)*، جلد‌های متعدد، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹ ش). *راه و راهنما شناسی*، چاپ هفتم، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۷). *تلخیص التمهید*، جلد ۲، چاپ اول، قم: موسسه التمهید.
معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۳). *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، چاپ اول، قم: موسسه التمهید.
معرفت، محمدهادی. (بی‌تا). *نقد شبهات پیرامون قرآن کریم*، ترجمه: حسن خرقانی و دیگران، چاپ سوم، قم: موسسه التمهید.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*، جلد‌های متعدد، تهران: دارالکتب اسلامی.

نوری، حسین. (۱۳۶۸ ش). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: موسسه آل‌البتیت.

References

- Holy Quran (with free translation by Hossein Ansarian)
Abu Hayyan, Muhammad bin Yusuf. (1999). *Al-Bahr al-Muhait fi al-Tafseer*, several volumes, first edition, Beirut: Dar al-Fikr.
Ahmadian, Abdullah. (2003). *Quran Studies*, Tehran: Ehsan Publishing House.

- Azar Noush, Azar Tash. (2006). *Contemporary Arabic-Persian culture*, 7th edition, Tehran: Ney Publishing.
- Bandar Rigi, Mohammad. (1995). *Al-Manjad (Arabic-Persian)*, first edition, Tehran: Iran Publications.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar. (1999). *Tafsir Kabir (Mufatih al-Ghaib)*, several volumes, third edition, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Hassan Nia, Ali. (2018). *Shia Orientalists and Hadith*, first edition, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Ibn Ashur, Muhammad Ibn Tahir. (Beta). *Tahrir and al-Tanweer*, volumes 12 and 26, first edition, Beirut: Al-Tarikh Institute.
- Ibn Waraq (1999). *Islam and Muslims*, translated by Masoud Ansari, first edition, North America, online version
- Misbah Yazdi, Mohammad Taghi. (2010). *Way and guidance*, 7th edition, Qom: Imam Khomeini Research Institute (RA).
- Marefat, Mohammad Hadi. (2008). *Summary of Talmahid*, volume 2, first edition, Qom, Talmahid Institute.
- Marefat, Mohammad Hadi. (2002). *Doubts and reactions around the Holy Qur'an*, first edition, Qom: Al-Tamhid Institute.
- Marefat, Mohammad Hadi. (Beta). *Criticism of doubts surrounding the Holy Quran*, translated by Hassan Kharqani and others, third edition, Qom: Al-Tamhid Institute.
- Makarem Shirazi, Nasser and others. (1995). *Tafsir sample*, several volumes, Tehran: Dar al-Kutb Islamiyya.
- Nouri, Hossein. (1989). *Mustadrak al-Wasail and Mustanbat al-Masal*, Qom: Al-Al-Bayt Institute.
- Radmard, Abdullah, Rahmani, Homa. (2011). "Using Alfatat in the Context of Divine Word", Lasan Mobin, No. 8
- Ragheb Esfahani, Hossein Bin Fazl. (1991). *The words of the Qur'an, research: Safwan Adnan Davoudi*, several volumes, Damascus: Dar al-Alam.
- Sassy Salem. (2001). *Criticism of al-Khattab al-Isthraghi*, volume 1, first edition, Beirut: Dar al-Madar al-Islami.
- Sabki, Ali bin Abd al-Kafi. (Beta). *Arous al-Afarah in the Summary of the Al-Muftah*, Volume 1, First Edition, Beirut: Al-Al-Muqabah
- Seale, George. (Beta). *Asrar al-Qur'an*, translated by: Hashem Al-Arabi, Noor Al-Hayya Publications, Bija, online version.
- Shahed, Raeis Azam. (2005). *The miracle of the Qur'an from the perspective of Orientalists*, master's thesis of Al-Mustafa Al-Alamiya Society.
- Taherkhani, Javad. (2004). *Rhetoric and intervals of Quran*, first edition, Tehran: Jihad University.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (1995). *Translation of Tafsir al-Mizan*, translation: Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani,

- several volumes, fifth edition, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Society of Teachers.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (Beta). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Volume 1, Qom: The Islamic Publications Office of the Qom Seminary Society.
- Tarihi, Fakhreddin bin Muhammad. (1988). *Majma Al-Bahrin*, Volumes 2 and 4, Tehran: Farhang Islamic Publishing House.
- Tusi, Muhammad bin Hassan. (2014). *Tahmhid al-Asul* (in the science of al-kalam), Beta: Raed.
- Zamani, Mohammad Hassan. (2006). "Conceptology, History and Periods of Orientalism", *Qur'an and Orientalist Magazine*, first issue.
- Zamani, Mohammad Hassan. (2006). *Orientalism and Islamology of Westerners*, Qom: Bostan Kitab.
- Zamakhshari, Mahmoud. (1986). *Al-Kashaf on the facts of Ghawamaz al-Tanzil*, several volumes, Beirut: Dar al-Katab al-Arabi.

استناد به این مقاله: سلطانیه، محمد. (۱۳۹۹). تحلیل انتقادی شبهه جرج سیل بر اشکالات ساختاری قرآن، فصلنامه علمی سراج مُنیر، ۱۱(۴۱)، ۵۱-۷۲.

DOI: 10.22054/ajsm.2022.61699.1712



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.